



جنگ در قفقاز: امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران

منوچهر مرادی^۱

در تشریح و تبیین دلایل و ریشه‌های جنگ روسیه و گرجستان در تابستان ۲۰۰۸، دیدگاه‌ها و نظرات متعدد و بعضاً متضاد از سوی طرف‌های درگیر عنوان و اعلام گردیده است. منابع روسی ضمن آن که ساکاشویلی و دولت غرب گرای وی را عامل آغاز بحران می‌دانند، آن را بخشی از سیاست‌های خصمانه رئیس جمهور گرجستان علیه روسیه و در ادامه رویکرد غرب‌گرایانه گرجستان برای تسریع در الحاق به ساختارهای سیاسی و امنیتی غرب ارزیابی می‌کنند. طرف مقابل یعنی دولت گرجستان و بخش عمده تحلیلگران و مقامات سیاسی غرب، انگشت اتهام به سوی روسیه دراز کرده و معتقد هستند سلسله اقدامات مداخله جویانه و تحریک آمیز روسیه به ویژه تلاش کرملین برای نقض تمامیت ارضی گرجستان و جدا ساختن دو منطقه اوستیای جنوبی و ابخازیا از یک سو و تلاش برای سرنگونی دولت ساکاشویلی از سوی دیگر، مهمترین عوامل ایجاد واقعه ۸ اگوست است. به طور طبیعی هر یک از این دو موضع می‌تواند معرف بخشی از واقعیت‌ها باشد لکن در یک تحلیل بی طرفانه از ریشه‌های بحران، مجموعه عوامل زیر قابل بررسی است:

- پیچیدگی ساختار قومی، نژادی و جغرافیایی در قفقاز که این منطقه را همواره محل تنش و نزاع قرار داده است. این امر ضمن آن که ناشی از یک سابقه تاریخی چند صد ساله می‌باشد، متاثر از سیاست‌های کرملین و مهندسی ساختار قومی در سال‌های حاکمیت اتحاد شوروی نیز هست.

۱. رئیس مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز وزارت امور خارجه و سردبیر فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز

- سیاست‌ها و اقدامات تهاجمی، خصمانه و بعضاً تحقیر آمیز غرب به ویژه امریکا در قبال روسیه. مصادیق این چنین رفتاری در قبال تحولات داخلی روسیه شامل اعمال فشار بر این کشور و متهم کردن حاکمیت روسیه به اقتدار گرائی، سرکوب داخلی، نقض حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است. در سیاست خارجی نیز سیاست تحدید نفوذ روسیه و مقابله با اهداف و منافع سیاسی و امنیتی آن از طریق گسترش ناتو، مدیریت انقلاب‌های رنگی با هدف روی کار آوردن حاکمیت‌های ضد روس و طرفدار غرب به ویژه در اوکراین و گرجستان، تهدید امنیت روسیه از طریق استقرار سامانه دفاع موشکی در لهستان و جمهوری چک، تقابل با منافع روسیه در بالکان از طریق فروپاشی یوگسلاوی به ویژه حمایت قاطع از استقلال کوزوو و نهایتاً بی توجهی به نقش روسیه در مسائل مهم جهانی از سوی امریکا و متحدان اروپائی آن تعقیب شده است.

- تلاش روسیه برای حفظ استیلا بر حوزه قفقاز به دلیل اهمیت آن در امنیت و تمامیت ارضی این کشور. رفتار روسیه در قفقاز آمیخته ای از نگرانیهای سیاسی- امنیتی، منافع اقتصادی و رقابت ژئوپلیتیک است. اقدام روسیه در استفاده از قدرت نظامی برای حل مشکل با یک کشور همسایه که پس از تهاجم شوروی به افغانستان بی سابقه بود شاید مهمترین بخش بحران قفقاز بود.

- رویکرد افراطی رئیس جمهور گرجستان در گرایش به غرب و ضدیت با روسیه به همراه استفاده نا به هنگام از زور و قوای نظامی برای حل موضوعی که به اعتقاد غالب آگاهان مسائل منطقه راه حل نظامی ندارد. رئیس جمهور گرجستان توانست مناقشه با روسیه را که تا قبل از ۸ اگوست یک مناقشه دو جانبه بود، به یک مناقشه بین المللی تبدیل نماید.

در یک جمع بندی، به نظر می‌رسد جنگ در قفقاز علیرغم غیر منتظره بودن آن برای روسیه و غرب، معلول برخی عوامل دور و نزدیک است که در بطن خود پیامدهای قابل توجهی در سطوح منطقه‌ای و جهانی دارد.

برای جمهوری اسلامی ایران که کشوری بین المللی با اهداف و منافع متعدد منطقه‌ای است، پیامدهای جنگ روسیه و گرجستان می تواند منافع، امنیت و نقش آتی آن در منطقه را تحت تاثیر قرار دهد. برای ایران، موضوعاتی مانند جایگاه و موقعیت بین المللی و منطقه‌ای روسیه، سطح و عمق حضور و نفوذ غرب در منطقه، شکل گیری ساختارهای

سیاسی و امنیتی در منطقه قفقاز و امنیت منابع و خطوط انتقال انرژی حائز اهمیت و شایسته بررسی و تحلیل عمیق و جدی است.

مقاله حاضر با درک چنین اهمیتی، ضمن تشریح ژئوپلیتیک نوین قفقاز، آثار جنگ روسیه و گرجستان بر امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران را مورد ارزیابی قرار خواهد داد.

الف) ژئوپلیتیک نوین در قفقاز جنوبی

در بخش عمده‌ای از قرن بیستم، اسامی و مکان‌هایی نظیر ابخازیا، اوستیا، چچن، قره باغ، آجاریا، کالمی‌کیا، آدیغه، کاباردین-بالکار، لژگیا و بسیاری دیگر از جمهوری‌ها و مناطق اتحاد شوروی برای بخش اعظم مردم جهان حتی کارشناسان مسائل سیاسی و روابط بین‌الملل ناشناخته باقی مانده و آنان بدون اطلاع از وجود چنین مکان‌هایی، اساساً سرزمین وسیعی که بخش جنوبی آن از دریای سیاه تا مرزهای ایران، افغانستان و چین گسترش یافته بود را تنها به نام اتحاد جماهیر شوروی می‌شناختند. با فروپاشی اتحاد شوروی، شرایط به یک‌باره تغییر کرد و منطقه قفقاز به صحنه محاسبات ژئوپلیتیک جهان تبدیل شد. علاوه بر اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه، دو عامل دیگر یعنی منابع و خطوط انتقال انرژی و معادلات سیاسی-امنیتی در منطقه موجب شد تا "بازی بزرگ جدید"ی از سوی قدرتهای منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای با هدف حضور و نفوذ در ترتیبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه شکل گیرد. جنگ روسیه و گرجستان در تابستان سال ۲۰۰۸، به عنوان بخشی از این "بازی بزرگ"، دو تحول عمده در پی داشت؛ تحول در موقعیت منطقه‌ای و جهانی روسیه و تحول در روندهای سیاسی و امنیتی در منطقه.

تحول در موقعیت منطقه‌ای و جهانی روسیه

انگیزه‌های روسیه از واکنش قاطع به تهاجم گرجستان به اوستیای جنوبی با تحلیل‌های متفاوت همراه شد لکن به نظر می‌رسد روسیه با بهره‌گیری از فرصت ایجاد شده و با اتکاء به پیشرفت و ثبات داخلی در ده سال گذشته، تلاش نمود تا اقتدار خود به عنوان قدرت برتر منطقه را به نمایش بگذارد. بر اساس این تفکر، روسیه به وضعیتی رسیده که بدون هراس از فشار سیاسی و اقتصادی غرب، از منافع منطقه‌ای خود دفاع نموده و برای تامین این هدف حتی از بکارگیری نیروی نظامی ابائی نداشته باشد. هدف دورتر روسیه نیز آن بود که بتواند

با اعمال قاطعیت در جنگ با گرجستان، ضمن تحکیم موقعیت خود در حوزه شوروی سابق، به عنوان یک قدرت بزرگ، غرب را به پذیرش خود به مثابه یک بازیگر جهانی وادار نماید. سوال این است که روسیه تا چه میزان امکان دستیابی به این هدف را دارد؟

در پاسخ به این سوال، دو دیدگاه وجود دارد؛ نخست آن که روسیه بر آمده از عصر پوتین با ظرفیت‌های بالای سیاسی، نظامی و برخورداری از اهرم انرژی و در شرایطی که امریکا درگیر مسائل داخلی، جنگ در عراق و افغانستان و فقدان مشروعیت و محبوبیت است، از پیروزی در جنگ گرجستان به مثابه آغاز یک استراتژی بزرگتر برای اعاده قدرت و اقتدار بین‌المللی خود استفاده می‌کند. برای مقابله با این اتفاق، غرب بایستی با قاطعیت در مقابل روسیه ایستاده و با هدف تغییر رفتار مسکو، جبهه واحدی را در مقابل آن ایجاد نماید.

در مقابل دیدگاه نخست، عده‌ای با ابراز تردید نسبت به توانمندی‌های روسیه، بر محدودیت‌های اقتصادی و ضعف تکنولوژیک آن تاکید می‌نمایند و ضمن اشاره به پیامدهای بحران مالی و روند نزولی قیمت نفت، اعتقاد دارند که روسیه نخواهد توانست در آینده نزدیک به یک قدرت جهانی با توان تاثیر گذاری بر روندهای بین‌المللی تبدیل شود.

استدلال دیگر در این چارچوب آن است که یک روسیه قوی و تهاجمی در سیاست خارجی، روسیه‌هراسی را در منطقه و جهان افزایش خواهد داد، نکته‌ای که در خلال جنگ گرجستان به ویژه در ابعاد رسانه‌ای کاملاً مشهود بود. بر این اساس، این دسته از تحلیلگران اعتقاد دارند که هرچند غرب و روسیه بر سر برخی موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر اختلاف دارند لکن از منافع مشترک متعدد در دیگر حوزه‌ها نظیر مقابله با تروریسم جهانی، اشاعه هسته‌ای، توسعه اقتصادی و ... برخوردارند و مسائلی نظیر گرجستان نباید موجب تشدید اختلاف بین مسکو و واشنگتن شود.

به هر حال، هر دو دیدگاه بخشی از واقعیت را در خود دارند لکن از هر زاویه‌ای که به نقش آتی روسیه و مناسبات این کشور و غرب بنگریم، به نظر می‌رسد آینده مانند گذشته نخواهد بود و البته تفاوت زیادی نیز با آن نخواهد داشت. روابط نه حاکی از تقابل است (حداقل در مقایسه با عصر جنگ سرد) و نه مبتنی بر مشارکت کامل در همه عرصه‌ها. هر دو طرف از یافتن یک چارچوب همکاری مورد توافق ناتوان بوده و در مسائل استراتژیک هر یک دستور کار خود را پی‌گیری می‌کنند. اگر بعد از ۱۱ سپتامبر برخی مفاهیم نظیر مبارزه

جنگ در قفقاز: امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران/ ۵

با تروریسم موجب وحدت رویه بین روسیه و غرب شد، اکنون این مفهوم ژئوپلیتیک است که سیاست‌های روسیه و غرب را بیش از گذشته شکل خواهد داد. روسیه در پی احیای امپراطوری گذشته نیست لکن خود را در وضعیتی می‌بیند که نتواند از منافع حیاتی خود چشم‌پوشی کند. فراموش نکنیم امریکا به منظور مبارزه جهانی با به اصطلاح تهدیدات جهانی و اروپا به انرژی روسیه نیاز دارند.

ذکر این نکته ضروری است که تشدید بحران مالی بین‌المللی و کاهش قابل توجه بهای نفت پیامدهای ناگواری در آینده برای روسیه به همراه داشته و ایفای نقش جدی این کشور در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت الشعاع قرار خواهد داد. در حالی که روسیه پس از یک دهه ثبات و پیشرفت، بر اساس برنامه ۲۰۲۰ به ۱۰ سال دیگر نیاز داشت تا بتواند خود را به سطح جدیدی از پیشرفت و قدرت در سطح جهانی برساند، شرایط مبهم اقتصادی مانع از آن خواهد شد تا نظیر گذشته درآمدهای هنگفت حاصل از فروش نفت را صرف برنامه‌های توسعه در داخل و اهداف سیاست خارجی نماید. ذکر برخی آمار و ارقام در این ارتباط مفید خواهد بود؛ با سقوط ۶۰ درصدی بهای نفت که از ۱۴۰ دلار در هر بشکه در ماه جولای ۲۰۰۸ به کمتر از ۴۰ دلار در دسامبر کاهش یافت، علائم بحران در روسیه طی ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۲۰۰۸ آشکار گردید. ارزش روبل تا ۲۵ درصد در برابر دلار کاهش یافت و بازار بورس مسکو در قیاس با روزهای پر رونق می ۲۰۰۸ تا ۷۵ درصد سقوط کرد. در ماه دسامبر، اقتصاد روسیه رسماً وارد دوره رکود شد و درآمد بخش‌های کلیدی اقتصاد تا ۳۰ درصد کاهش یافت. در حالی که رشد اقتصادی روسیه در سال ۲۰۰۹ تا میزان ۷ درصد پیش‌بینی شده بود، اکنون خوشبینانه‌ترین احتمال از رشد صفر درصدی حکایت دارد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، بحران اقتصادی در تمامی دوره ریاست جمهوری مدویدوف و حتی رئیس‌جمهور بعدی نیز ادامه خواهد یافت. بدیهی است در چنین شرایطی، تحقق اهداف تیم رهبری روسیه اگر غیر ممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

تحول در روندهای سیاسی - امنیتی منطقه

تحول در روندهای سیاسی - امنیتی منطقه قفقاز دیگر پیامد مهم جنگ روسیه و گرجستان است که برای قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حائز اهمیت است. تغییر در گرایش‌های سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه، مدیریت مناقشات منطقه‌ای و امنیت منابع

انرژی و سیاست خطوط لوله مهمترین موضوعاتی است که در این چارچوب قابل تحلیل می‌باشند.

قاطعیت روسیه در جنگ با گرجستان، صف بندی کشورهای منطقه و گرایشات سیاسی - امنیتی آنان به روسیه یا غرب را آشکار تر از قبل نمود. در کنار تحکیم گرایش کشورهای آسیای مرکزی، ارمنستان و بلاروس به روسیه، باکو و کیف با احتیاط بیشتری به روابط با روسیه نگرسته و مواضع اتخاذ شده توسط این دو کشور نشان داد که تمایلی به پیروی از رویکرد افراطی گرجستان ندارند. البته کشورهای حوزه بالتیک مسیر واگرائی از روسیه را با سرعت بیشتری طی می‌کنند.

جنگ روسیه و گرجستان همچنین نشان داد که روسیه پس از اتخاذ مواضع انفعالی در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، تمایلی به عقب نشینی از مواضع خود ندارد. چنین رویکردی به همراه عدم حمایت قاطع غرب از حکومت تفلیس، جمهوری‌های اتحاد شوروی به ویژه در قفقاز و اروپای شرقی را با دشواری انتخاب مواجه کرد. شکست غرب در نمایش حمایت جدی از گرجستان چشم انداز اقدامات جدی غرب در موضوعاتی نظیر انتقال انرژی از قفقاز و حل و فصل مناقشات منطقه‌ای را نیز مورد تردید قرار داده و زمینه گرایش کشورهای منطقه به قدرتهائی نظیر روسیه، چین و ایران را بیش از پیش فراهم نموده است.

اقدام روسیه در گرجستان ضمن دلگرم کردن متحدین منطقه‌ای مسکو، روسیه هراسی را نیز نزد برخی حاکمیت‌ها تقویت کرده است. در عین حال، این باور را نیز نزد برخی کشورهای منطقه ایجاد نمود که غرب به ویژه امریکا تمایلی به دفاع جدی از متحدین خود نظیر اوکراین و گرجستان ندارد و این امر، فرصت مناسبی در اختیار روسیه قرار داد تا با گرجستان و رهبر غرب گرای آن تسویه حساب کند. شرایط شاید برای اوکراین سخت تر از گرجستان باشد زیرا حساسیت اوضاع و ظرفیت ناآرامی و بی ثباتی در این کشور بیش از گرجستان است. برخلاف گرجستان، وجود یک اقلیت قوی روسی و نخبگان هوادار روسیه به همراه موضوعاتی نظیر اشاره روسیه به مالکیت مبهم شبه جزیره کریمه، حضور تاتارهای کریمه و مالکیت ناوگان دریای سیاه، دست مسکو را در اوکراین بیش از گرجستان باز خواهد گذاشت.

از دیدگاه روسیه، زمان آن فرا رسیده تا جمهوری‌های شوروی سابق با توجه به این که فضا برای اتخاذ سیاست‌های چند وجهی محدود شده است، انتخاب نهائی خود را به عمل آوردند. بدیهی است در شرایط همگرایی هر چه بیشتر این کشورها با روسیه، مسکو قادر خواهد بود نقش یک قدرت بزرگ را ایفا نماید.

در این جا، اشاره به دو مفهوم حقوقی یعنی حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و دفاع از شهروندان در خارج از مرزهای سرزمین اصلی که از سوی روسیه دستمایه مقابله با گرجستان شد، ضروری است. این مفاهیم که مهمترین مبانی حقوقی برای جدایی اوستیای جنوبی و ابخازیا از خاک گرجستان شده است می تواند پیامدهای تعیین کننده ای در ابعاد بین المللی و منطقه‌ای به ویژه در روند حل و فصل مناقشات در قفقاز داشته باشد.

مدیریت مطلوب مناقشات منطقه‌ای نیز از دیگر موضوعات مورد توجه قدرت‌های ذی نفوذ در منطقه قفقاز است. هدف از مدیریت مطلوب مناقشات منطقه‌ای (و نه خاتمه آن)، تامین منافع ژئواستراتژیک این قدرت‌ها و تضمین امنیت سرمایه گذاری در بخش انرژی منطقه است. به اعتقاد تحلیلگران غربی، روسیه با هدف ممانعت از سرمایه گذاری سیاسی و مالی غرب در منابع و خطوط انتقال انرژی منطقه، منافع خود را در تداوم کنترل شده مناقشات منطقه‌ای و تاخیر در همگرایی کشورهای منطقه با ساختارهای سیاسی و امنیتی غرب می‌بیند. امریکا نیز که برخلاف اروپا نگرانی چندانی از تشدید بحران در منطقه ندارد، در چارچوب تقویت و تداوم حضور سیاسی و امنیتی خود و سازمانهای سیاسی و نظامی غرب نظیر سازمان همکاری و امنیت اروپا و ناتو در منطقه، عدم حل و فصل مناقشات منطقه را ترجیح می‌دهد. بر این اساس، نمی‌توان انتظار داشت مناقشات منطقه‌ای و دیگر تنشهای سیاسی در منطقه کاهش یابد. چنین وضعیتی تقریباً در مورد تمامی مناقشات منطقه‌ای از جمله قره باغ صادق است. شناسائی و ایجاد رابطه دیپلماتیک با دو منطقه اوستیای جنوبی و ابخازیا، ضمن آن که این دو منطقه را در آینده قابل پیش بینی از گرجستان جدا نموده، حل و فصل مناقشه در این دو منطقه را نیز در پرده ابهام قرار داده است. این در حالی است که کشورهای قفقاز جنوبی نیازمند ثبات هستند و تشدید هر گونه تنش و مخاصمه، توسعه و پیشرفت منطقه را متوقف خواهد کرد.

امنیت منابع انرژی و سیاست خطوط لوله به عنوان بخشی از ژئوپلیتیک قفقاز، مورد توجه قدرت‌های ذی نفوذ در منطقه است. حوزه دریای خزر برخوردار از ۳ تا ۴ درصد ذخایر

نفت و ۴ تا ۶ درصد ذخایر گاز جهان است که با چنین رقمی، این منطقه سهم چندانی از ذخایر انرژی جهان را به خود اختصاص نداده است لکن در شرایط بی ثباتی در خاورمیانه، این میزان منابع نیز در محاسبات کشورهای غربی به ویژه مصرف کنندگان اروپایی مورد توجه قرار خواهد گرفت. البته میزان حساسیت و نگرانی کشورهای اروپایی نسبت به امنیت منابع و مسیرهای انتقال انرژی منطقه بیش از دیگر کشورها است. اتحادیه اروپا ۲۵ درصد از انرژی خود را از روسیه وارد می‌کند که این رقم تا سال ۲۰۳۰ به ۴۰ درصد خواهد رسید. از سوی دیگر، علاوه بر اهمیت انرژی به دلیل وابستگی اتحادیه اروپا به آن، روشن است که روسیه از عنصر انرژی به عنوان بخشی اساسی از سیاست خارجی و امنیتی خود در منطقه استفاده می‌نماید و متقابلاً شماری از دولت‌های غربی در پی آن هستند تا انحصار روسیه بر خطوط لوله از منطقه را از بین ببرند.

تهاجم روسیه و آسیب پذیری مسیر گرجستان، در بحث انتقال انرژی تحولی اساسی ایجاد نمود. گرچه خط باکو-جیهان در بخش ترکیه آتش گرفت لکن بسیاری از مسائل در خصوص خطوط لوله پس از بحران گرجستان تغییر کرده است. هم‌اکنون هراس از این که مناقشه گرجستان-روسیه خطوط موجود و برنامه ریزی شده را تحت تاثیر قرار دهد افزایش یافته است. در خلال جنگ گرجستان، مقامات گرجی بارها از احتمال بمباران خط باکو-جیهان توسط جنگنده‌های روسیه خبر دادند. همچنین انتقال نفت از آذربایجان به گرجستان به دلیل تخریب یکی از پل‌های بین راه متوقف گردید.

اگرچه روسیه طی چهار دهه اخیر تلاش کرده تا ثابت کند تامین‌کننده قابل اعتماد انرژی اروپا است لکن به نظر می‌رسد اتحادیه اروپا در پی تنوع بخشیدن به منابع تامین‌کننده انرژی خود است. اکنون ذهنیت غالب در میان کشورهای اروپایی آن است که روسیه نمی‌تواند همچنان منبع قابل اعتمادی باشد یا حداقل به لحاظ سیاسی، روسیه از اهرم انرژی در جهت اعمال سیاست‌های مطلوب در قبال اروپا استفاده خواهد کرد.

به اعتقاد کشورهای اروپایی، حتی اگر خطوط لوله باکو-جیهان و خط گاز باکو-ارزروم نیز به کار خود ادامه دهند، تردید اساسی نسبت به آینده این خطوط وجود دارد. بر این اساس، دیگر ظرفیت‌ها نظیر خط لوله نابوکو که قرار است در سال ۲۰۱۳ تکمیل و بیش از ۳۰ میلیارد متر مکعب گاز صادراتی آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان را به اروپا منتقل کند مورد توجه قرار گرفته‌اند.

مسیر ایران از دیگر انتخاب‌هایی است که پس از بحران اخیر در قفقاز مورد توجه کشورهای اروپائی و برخی کشورهای منطقه قرار گرفته است. حتی چهره‌های افراطی مخالف ایران نظیر پل گوئل نیز اذعان نمودند که "برخی کشورهای حوزه خزر در حال بازنگری صدور منابع خود از مسیر روسیه هستند و برخی کشورهای غربی با هدف تنبیه روسیه، در حال بررسی صدور انرژی از مسیر ایران می‌باشند. برخی دیگر نیز در پی حل و فصل بحران قره باغ هستند تا امکان صدور انرژی از مسیر ارمنستان را فراهم نمایند".

نکته روشن آن است که هر یک از این انتخابها، نه تنها ژئواکونومیک منطقه را تحت تاثیر قرار می‌دهد بلکه ژئوپلیتیک جهان را نیز تغییر خواهد داد و جای بسیاری از دوستی‌ها و دشمنی‌ها را عوض خواهد کرد که قبل از بحران گرجستان قابل تصور نبود.

ب) جمهوری اسلامی ایران و مناقشه قفقاز:

از هنگام تشکیل دولت مدرن در ایران به ویژه از دوره حکومت صفوی، منطقه قفقاز همواره بخشی غیر قابل تفکیک از محیط امنیتی ایران بوده و در مقاطع مختلف تاریخی، امنیت و تمامیت ارضی ایران از این منطقه مورد تهدید قرار گرفته است. از تجاوزات روسها در زمان شاه طهماسب تا قراردادهای ننگین گلستان و ترکمنچای که به جدائی بخشهای وسیعی از خاک ایران در قفقاز انجامید و از رقابت روسیه، عثمانی، فرانسه و انگلیس تا وقایع قرن بیستم و تجاوز اتحاد شوروی به خاک ایران، قفقاز دالان ورود ناامنی به خاک ایران بوده است. این روند پس از فروپاشی اتحاد شوروی نیز ادامه یافت و جنگهای ارامنه و آذربایها در سالهای نخست پس از اضمحلال شوروی و متعاقب آن، حضور و نفوذ قدرتهای فرامنطقه‌ای به ویژه امریکا در قفقاز، به وضوح تهدیدی علیه منافع و امنیت ایران ارزیابی می‌گردید.

در این چارچوب، جنگ روسیه و گرجستان در تابستان ۲۰۰۸ نیز رویدادی مهم در محیط امنیتی ایران است که به دلایل زیر برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت می‌باشد:

۱. روسیه به عنوان طرف اصلی درگیری، نقشی مهم و موثر در مسائل و موضوعات بین‌المللی، منطقه‌ای و دوجانبه جمهوری اسلامی ایران داشته و بر این اساس هر گونه تغییر و تحول در موقعیت، مواضع و سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای این کشور، بر امنیت و منافع ایران تاثیر خواهد گذاشت.

۲. امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور بین‌المللی و صاحب جایگاه ارزنده منطقه‌ای، طی سالهای پس از انقلاب اسلامی همواره متأثر از روندهای جهانی و تحولات منطقه‌ای بوده است. در این چارچوب، امریکا و روسیه به عنوان دو قدرت بزرگ جهانی (در ابعاد سیاسی و امنیتی)، نقش مهمی در محیط سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورمان ایفا نموده‌اند. بدیهی است هر گونه تغییر و تحول در روابط مسکو و واشنگتن، نظیر عصر جنگ سرد، منافع و امنیت ایران را تحت تاثیر قرار خواهد داد.

۳. همجواری و مناسبات جمهوری اسلامی ایران با کشورهای قفقاز به همراه اشتراکات تاریخی، فرهنگی و تمدنی بین ملت ایران و ساکنان قفقاز موجب می‌شود تا ایران نسبت به تحولات این منطقه بی تفاوت نباشد. از سوی دیگر، هر گونه تحول در قفقاز جنوبی می‌تواند به طور مستقیم و یا غیر مستقیم امنیت و منافع ایران را تحت تاثیر قرار دهد. برای ارزیابی و تحلیل آثار جنگ قفقاز بر امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران، تبیین دو عنصر اساسی ضروری است؛ نخست، نقش آتی روسیه در منطقه و دوم، ترتیبات سیاسی - امنیتی و سیاست منابع و خطوط انتقال انرژی.

بدون تردید، یک روسیه ضعیف برای جمهوری اسلامی ایران مطلوب نخواهد بود لکن در خصوص پیامدهای ظهور یک روسیه مقتدر در منطقه دو گونه می‌توان تحلیل نمود؛ برخی اعتقاد دارند که افزایش اقتدار روسیه در منطقه به نحوی که در جهت تامین ثبات، امنیت و توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه بوده و موجب تقویت رویکرد امنیت جمعی و راهکارهای منطقه‌ای برای حل و فصل بحرانهای منطقه باشد باید از سوی ایران مورد استقبال قرار گیرد. این امر موجب کاهش نفوذ قدرت‌ها و بازیگران فرا منطقه‌ای در قفقاز خواهد شد که مقابله با منافع و اهداف ایران از مواضع اعلام شده آنان است. البته از این منظر، هر گونه اشتراک مواضع ایران و روسیه در خصوص تحولات قفقاز به معنی تایید کامل رفتار سیاسی روسیه در این منطقه نیست.

در مقابل، عده‌ای نیز اعتقاد دارند که اقتدار روسیه در منطقه گرچه مانع از توسعه نفوذ امریکا و دیگر بازیگران فرا منطقه‌ای خواهد شد لکن منافع یک روسیه قوی برای ایران کوتاه مدت بوده و ماهیت تاکتیکی دارد در حالی که تهدیدات روسیه از ماهیتی دراز مدت برخوردار بوده و دارای پیامدهای استراتژیک است. در چارچوب این تفکر، همچنین یک روسیه قوی ممکن است به لحاظ بین‌المللی و در مقابل با غرب برای ایران مفید باشد اما در

ابعاد منطقه‌ای می‌تواند تهدید قلمداد شود. حتی در ابعاد بین‌المللی، اگر روسیه مقتدر در منطقه، با قصد مدیریت مشترک مسائل جهانی با غرب همراهی نماید، می‌تواند در برخی موضوعات مورد اختلاف بین ایران و غرب، عرصه را بیش از پیش برای ایران محدود نماید. از سوی دیگر، برخی کشورهای منطقه ممکن است برای مقابله با مداخله روسیه و در شرایط ناامیدی از حمایت غرب، در پی کسب حمایت سیاسی و اقتصادی ایران باشند که با توجه به روابط تهران-مسکو، نحوه پاسخ به چنین درخواستی برای ایران قابل تامل خواهد بود لکن بیش از هر چیز به رفتار روسیه در قبال ایران بستگی خواهد داشت.

تأثیر جنگ روسیه و گرجستان بر ترتیبات سیاسی-امنیتی و تحولات مربوط به منابع و خطوط انتقال انرژی نیز عنصر دیگری است که در تحلیل پیامدهای بحران قفقاز بر امنیت و منافع جمهوری اسلامی بایستی مورد توجه قرار گیرد. اهمیت و نقش ایران و منافع آن در هر تحول سیاسی-امنیتی و مباحث مربوط به انتقال انرژی بایستی مورد توجه تمامی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باشد.

در موضوع ترتیبات سیاسی-امنیتی، ضرورت شکل‌گیری یک نظام امنیت جمعی در منطقه احساس می‌شود زیرا قفقاز به مثابه یک مجموعه امنیتی واحد نیازمند یک رویکرد منطقه‌ای است. امنیت این کشورها در هم تنیده و در صورت بروز بی‌ثباتی در یک کشور، این امر به دیگر کشورهای منطقه نیز سرایت خواهد کرد. همچنین، رویکردها و اهداف امنیتی هر یک از کشورهای منطقه بدون توجه به نیازها و نگرانیهای امنیتی دیگر کشورهای منطقه محقق نخواهد شد.

علی‌رغم تشخیص این ضرورت از سوی غالب کشورهای منطقه، به دلیل رویکرد متفاوت آنان در سیاست‌های خارجی و امنیتی، به نظر می‌رسد یک ساختار امنیتی دو قطبی در منطقه در حال شکل‌گیری است. به باور غالب تحلیلگران، اهداف و سیاست‌های غرب گرایانه گرجستان و اوکراین برگشت‌ناپذیر است و عزم این دو کشور برای الحاق به ساختارهای سیاسی و امنیتی غرب نظیر ناتو و اتحادیه اروپا جزم است. جمهوری آذربایجان علی‌رغم گرایش کلی به غرب، پس از مناقشه روسیه و گرجستان با احتیاط بیشتر، ملاحظات و منافع روسیه را مد نظر قرار می‌دهد لکن می‌توان آن را در بلوک غرب قرار داد. در مقابل، ارمنستان، بلاروس و کشورهای آسیای مرکزی روابط با روسیه را بیش از گذشته تقویت نموده‌اند. بدیهی است این ساختار سیاسی-امنیتی دو قطبی، به دلیل تضاد منافع و اهداف

کشورها، ضمن آن که متضمن ثبات و امنیت منطقه نیست، با منافع جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور مستقل نیز سازگار نمی‌باشد. بعلاوه، از آن جا که ساختار امنیتی دو قطبی موجود ظرفیت تنش و مناقشه را افزایش می‌دهد، به طور طبیعی با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران نیز همخوانی ندارد.

در ابعاد اقتصادی و سیاست خطوط انتقال انرژی، تقویت گرایش برخی کشورهای منطقه و اروپائی به جایگزینی مسیر ایران، تحول مهمی است که پس از جنگ روسیه و گرجستان می‌تواند در خدمت اهداف توسعه کشورهای منطقه و نیز در چارچوب منافع جمهوری اسلامی ایران ارزیابی گردد.

طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی این نکته به اثبات رسیده است که توسعه اقتصادی و پیشرفت و رفاه اجتماعی در قفقاز منوط به استقرار ثبات و امنیت در منطقه است. همچنین، بحران گرجستان این واقعیت را بیش از پیش آشکار کرد که هرگونه بحران و بی‌ثباتی در این منطقه مانع از بهره‌گیری مؤثر از منابع و ظرفیت‌های متنوع آن خواهد شد. انتقال انرژی از منطقه نیازمند محیطی آرام و دور از تنش است.

عدم توجه به واقعیت‌های ژئوپلیتیک و تلاش برای سیاسی کردن پدیده‌های اقتصادی که طی دو دهه اخیر از سوی برخی قدرتها پی‌گیری شده است تنها موجب محروم ساختن منطقه از مزایای دیگر ظرفیتهای منطقه‌ای در انتقال انرژی به ویژه مسیر امن و مقرون به صرفه ایران شده است. ذکر این نکته ضروری است که چنانچه تحول مثبتی در روابط ایران و غرب ایجاد گردد، با حذف تحریم‌ها و حمایت کمپانی‌های بزرگ از مسیرهای ایران برای انتقال نفت و گاز منطقه، معادله بیش از پیش به نفع ایران تغییر می‌کند.

تاریخ منطقه قفقاز پس از فروپاشی اتحاد شوروی به ویژه پس از جنگ تابستان ۲۰۰۸، موید آن است که نفوذ قدرتها و جریان‌ها فرامنطقه‌ای نه تنها به حل و فصل مسایل و مناقشات مرزی و قومی در منطقه کمک نکرده بلکه بر پیچیدگی اوضاع نیز افزوده است. فرصتها و تهدیدات، کشورهای منطقه را بر آن می‌دارد تا ساز و کارهای مشترک و مناسبی را برای تفاهم و همکاری بر اساس منافع و امنیت جمعی پیش‌بینی و در راستای رفع تهدیدات مشترک و بهره‌برداری مؤثر و جمعی از امکانات و ظرفیتهای موجود در منطقه تلاش نمایند.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بر این نکته تاکید نمود که جنگ گرجستان و روسیه معلول زنجیره‌ای از دلایل دور و نزدیک است که تحلیل واقع‌گرایانه ریشه‌های جنگ نیازمند شناخت دقیق هر کدام از این عوامل است. جنگ در قفقاز پیامدهای ماندگاری در منطقه و در مناسبات جهانی خواهد داشت. تحول در نقش بین‌المللی و منطقه‌ای روسیه، دگرگونی در روابط روسیه و غرب و مواضع سیاسی و امنیتی کشورهای منطقه از مهمترین پیامدهای این واقعه است. عناصری از جنگ سرد در قالب برخی از دشمنی‌ها میان روسیه و غرب تداوم یافته است و افراد زیادی در دو طرف همچنان تفکر جنگ سرد را پی‌گیری می‌کنند. خاطرات جنگ سرد هنوز برای مسکو و غرب زنده است و ترس متقابل از تهدیدات یکدیگر همچنان پا برجاست. با این حال، نمی‌توان استنباط کرد که جنگ سرد جدید و تمام‌عیاری در پیش است زیرا بازیگران عمده تمایلی به احیای جنگ سرد ندارند.

برای جمهوری اسلامی ایران، تحولات قفقاز به ویژه در ابعاد امنیتی آن در طول تاریخ همواره حائز اهمیت بوده است. جنگ روسیه و گرجستان به دلیل تحول در نقش و موقعیت روسیه، ترتیبات سیاسی و امنیتی منطقه و سیاست خطوط انتقال انرژی، فرصت‌ها و چالش‌هایی را نصیب ایران کرده است.

ایفای نقش موثر جمهوری اسلامی ایران در مسائل منطقه هم در جهت استقرار ثبات در منطقه است و هم متضمن امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران. توجه به منافع و نگرانی‌های مشترک و بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های منطقه‌ای، بیش از هر رویکرد دیگر، منطقه را به صلح و ثبات رهنمون خواهد ساخت.

در خاتمه، ذکر این نکته ضروری است که به دلیل اهمیت جنگ روسیه و گرجستان و پیامدهای وسیع آن، شماره حاضر فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز به بررسی ابعاد مختلف این واقعه اختصاص یافته است. در این چارچوب تلاش شده است تا با بهره‌گیری از دیدگاه محققین و کارشناسان، مهمترین موضوعات مرتبط با این موضوع مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

مقالات ارائه شده عمدتاً به تحلیل ریشه‌های بحران در قفقاز، تاثیر آن در تحولات منطقه، پیامدهای بحران در مناسبات جهان به ویژه در روابط روسیه و غرب و نیز جنگ رسانه‌ای خواهند پرداخت.

پیامدهای جنگ در قفقاز برای جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان یکی از مهمترین موضوعات، طی این یادداشت تقدیم خوانندگان محترم گردید. همچنین تلاش شده است تا در بخش‌های گزارش و نقد کتاب نیز موضوع قفقاز در مرکز توجه قرار گیرد. در همین رابطه، گزارش کامل شانزدهمین همایش بین‌المللی آسیای مرکزی و قفقاز با عنوان " رویارویی در قفقاز ریشه‌ها، ابعاد و پیامدها " در این شماره درج گردیده است. برگزاری این همایش در ادامه تحرک دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه، گام موثر دیگری بود که در کنار محتوای غنی مباحث، بیانگر اهمیت و توجه جمهوری اسلامی ایران به تحولات قفقاز است.

امید است مطالب این شماره در تبیین دقیق تحولات قفقاز و شناخت ابعاد و پیامدهای آن موثر واقع گردد.